


## وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز: ۱۰/۲۰/۱۳۹۷	تاریخ ثبت: ۲۹ خرداد ۱۳۹۵	عنوان: اختلاف مذاهب در امر معاد
---	-----------------------	--------------------------	---------------------------------

«بسمه تعالی»

### «اختلاف مذاهب در امر معاد»

در این گفتار بر آن شدیم تا برای شما عزیزان میثتی را پیرامون معاد تقریر نماییم. ای خواننده! ای محقق و ای دانش پژوه، با شما هستیم! به وضوح خود آگاه هستید که آنچه در این جهان ناسوت و در این جهان بود و نبود است، گذرا خواهد بود و تکیه گاهی مقطعی و محدود است و همه جهان چه از نظر فکری بکوشند یا نکوشند، یقیناً از دید علمی به این اصل آگاه خواهند شد که مأواک اصلی این جهان نیست بلکه این جهان عاریتی و گذراست و آن مأوایی که انسان را سرمست کرده و به هیجان واقعی وامیدارد، جهان حشر، بعثت و بازگشت انسان است. این میثت از اصولی‌ترین مباحث جهان فلسفه و جزء واجبات و ضروریات اولیة دین و مذهب به شمار میرود لذا گزیده‌ای از تدریس و تحقیقات محقق و فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی را که در این باره از مینای اسفار حضرت ملاصدرا بهره برداری شده تقدیم میکنیم.

حضرت ملاصدرا در فصل هشتم، صفحه 163 از جلد نهم اسفار خود بآبی را تحت عنوان «فی اختلاف مذاهب الناس فی باب المعاد» یعنی «اختلاف مذاهب در امر معاد» گشوده و در ذیل آن، عقائد مذاهب مختلف را پیرامون معاد مطرح و بررسی نموده اند و آغاز آن بدین ترتیب است که می‌فرمایند: «إن من الأوهام العامية و الآراء الجاهلية رأى من ذهب إلى استحالة حشر النفوس و الأجساد»؛ همانا توهم عوام و نیز نظر جهال (مانند آتش پرستان) بر آن است که بازگشت نفوس و اجساد هر انسان جزء محالات است. گروهی دیگر، از جمله طبیعیون و ملحدین، معاد را ممتنع و لایمکن دانند. همچنین بعضی از طبیعی ها و اطبائی که ملیت و اعتقاد مذهبی چندانی ندارند میگویند: «أن الانسان ليس الا هذا الهيكل المحسوس»؛ انسان جز این هیئت و ارگانیزم تن چیزی نیست و چون مرگ بر این جسم عارض شد، دیگر تباه شده و دوباره در روز قیامت بازنمیگردد. ما در آغاز با صرفنظر از دلائل فلسفی به آیات قرآن استناد میکنیم با علم به اینکه آیات قرآن نقشی اساسی در اثبات معاد دارد.

خداوند در آیه 26 سورة الرحمن میفرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ...» لغت «فان» به معنی فنا شدن است؛ فنا نه به معنای عدم بلکه به معنی باختن چهره است.

در این زمینه توضیح میدهیم؛ ما و شما در دنیا روزبهروز به نوعی فنا می شویم؛ یعنی لاغر بودیم چاق میشویم یا چاق بودیم لاغر می شویم یا سیاه بودیم، سفید می شویم و... پس چهره قبلی ما تغییر کرد و خود را باخت نه اینکه از بین رفت و این یعنی فان. حضرت استاد لغت «فان» را به معنی انتقال میدانند و مثال میزنند به اینکه اعضای انسان سالم است، اما بر اثر عواملی به درد می‌آید. طفل اول کوچک است سپس بزرگ میشود، درخت و گیاه اول سبز بود سپس زرد میشود همه اینها به معنی فان هستند و واژه «فان» به معنی تعویض چهره است نه نابودی چهره.

اما گروهی بنام حاکمان (کسانی که در امر معاد حکم صادر میکنند) میگویند «لانه ليس الا الهيكل مع مزاج» انسان چیزی جز این هیكل با همان ترکیبش نیست؛ چهره نابود میشود نه اینکه منتقل شود «قطع هذا الأصل مستقصی» این موضوع هم وقتی از بین برود، دیگر معادی نیست. پس با فلسفه فنا و از هم پاشیدن هیئتها، اصل معاد را از بین برده و معتقدند؛ هیچ بازگشتی وجود ندارد.

و قد اتفق المحققون من الفلاسفة و الملیین علی حقيقة المعاد و ثبوت النشأة الباقية لكنهم اختلفوا فی کیفیتة. محققین از فلاسفه و ملیین از علمای محقق حقیقت معاد را قبول دارند، اما در کیفیت و وضع آن اختلاف کرده اند. نظر اهل حدیث نیز چنین است که گویند: هر خبری که از پیغمبر یا امامان معصوم از موضوع معاد به ما

رسیده باشد قبول داریم؛ حدیث میگوید معاد هست، اما تنها جسم برمیگردد و روح پس از آن می آید. این گروه جسم را دارای ارزش و بها میدانند در حالیکه جسم لحظه به لحظه در تحرک و تغییر است. حضرت استاد نیز در این زمینه می فرمایند: جسم در انتقال و تبدل است. جسم خاکی که میخواهد برگردد کدام جسم است؟ آن جسم زمان مردن است یا قبل از مرگ او یا جسم دوران جوانی اوست؟ پس این قید جسم این اشکالها را به همراه دارد. در حالیکه روح مانند عطر گل، شیرینی سیب یا چربی در روغن با جسم در ربط است و زمانی که جسم برمیگردد روح هم با او همراه است. دیگر از نظرات به فلاسفه و مشائین (مکتب افلاطون) مربوط است که عموماً آنها به اصالت روح قائلاند و معاد را روحانی و نه جسمانی میدانند.

پس در امر معاد دو گروه کلی وجود دارد: گروهی معاد را با اختلاف پذیرفتند. گروه دیگر معاد را به هیچوجه نپذیرفته و منکر معاد شدند.

اما توجه بفرمایید که دلیل منکرین معاد در ردّ موضوع معاد چیست و ما باید در این زمینه چه پاسخی به آنها بدهیم؟ باید گفت دلیل و برهان این گروه شبهه «آکل و مأکول»<sup>1</sup> است. «آکل» آنکه میلعد و «مأکول» آنچه بلعیده شده. مانند اینکه انسان کنار دریا رفت و غرق شد و نهنگی او را بلعید. حال، نهنگ در دریا مدتزمانی را زندگی کرد، سپس او را گرفتند و قطعه قطعه کردند و گوشت هایش را انسان دیگری خورد. حُب فردای قیامت این بدن انسان که نهنگ خورده و سپس آن را انسان دیگری خورده، این کجایش میتواند برگردد؟ یعنی انسانی که این همه ابعاد را طی کرده دیگر جسمش در روز قیامت باز نمی گردد. این موضوع از نظر کلامی شبهه «آکل و مأکول» نام دارد.

اما اگر بخواهیم پاسخی اجمالی به این گروه بدهیم میگوییم که هر ذره از جسم ما در جای خودش محفوظ است؛ یعنی لحظه ای که مجردات شامل روح، نفس و... از بدن جدا میشوند، تمام ذره ذره های بدن مانند هوا، رطوبت و حرارت به هسته مرکزی خودشان میروند، یک مدت که در آنجا هستند سپس هوا اینها را به کنار درخت و گیاهان یا به دورترین نقطه ها منتقل میکند.<sup>2</sup> اما چگونه این ذرات پراکنده دوباره به جسم خود باز میگردند؟ این تحقیقی است که حضرت استاد در مبحث معاد ذیل جلد نهم اسفار انجام داده اند که در این گفتار به آن نمی پردازیم. اما طبق بیان حضرت ملاصدرا شخصیت و حقیقت هر انسانی به نفس و روح او مشخص و معین می گردد نه به کالبد مادی او زیرا جسم متغیر و کالبدی که همواره در تبدل است، نمی تواند تعین و تشخیص داشته باشد. به عقیده ایشان آنچه از انسان در روز رستاخیز محشور می شود نه یک بدن مثالی یا عنصری دیگر، بلکه نفس و بدن انسان بعینه است، به گونه ای که این فرد در جهان دیگر برای دیگران به روشنی قابل شناسایی است و هر کس او را ببیند، به آسانی می تواند بگوید این همان کسی است که در دنیا او را می شناخته است. دلیل این مدعا این است که ملاک حقیقت و تشخیص انسان، نفس ناطقه اوست. به دیگر سخن می توان گفت صرف نظر از تعلق نفس به بدن، بدن دارای ذات و حقیقت نیست و از تعین خاص نیز برخوردار نیست؛ پس وقتی شخص انسان مأکول واقع می شود و اجزای بدنش از طریق تغذیه جزو بدن یک درنده یا انسان دیگر می شود، به شخصیت انسانی وی آسیبی نمی رسد و او در روز حشر با بدنی که به نفس ناطقه اش متشخص و متعین است محشور می شود؛ اگرچه اجزای آن تغییر و تحول پذیرفته باشد. این بخشی از پاسخ حضرت ملاصدرا به شبهه فوق در امر معاد بود.

اما صرف نظر از شبهات وارده به اصل معاد اگر به قرآن کریم بنگریم، آیات قرآن کریم بالصراحه یا بالکنایه معاد را به همراه دارد. از آن جمله آیات سوره مبارکه انشقاق و آیه اول سوره مبارکه حج. همچنین، حضرت حق در آیه پانزدهم و شانزدهم سوره مبارکه مؤمنون میفرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعُونَ» محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی معتقدند: سراسر این آیه هم آغازین آفرینش و هم دوران رشد، خیزش و جلوه گریهای انسان را به همراه دارد و همچنین دوره های را یادآوری میکند که حضرت حق او را با بیان «فتبارک... احسن الخالقین» معرفی مینماید.

درحقیقت، حضرت حق با ابراز یقینیات و استوانه هایی از آیات قرآن میفرماید: بار دیگر شما را با همین چهره، دست، پا، صورت، اندام و با همان افکار، مجردات، یقینیات، حالات، احساسات، دریافت واقعیات، دیدنیها، شنیدنیها، رویدادها، با همان دریافت مفاهیم، نام و نسب، خون، پی، رگ، شیوه، با همان اندازه، شناسایی چهره، قیافه، ارگانیزم اولیه، انباشته ها و کوله باری که از عالم ناسوت به عالم ابعاث حمل نمودید، بازگشت خواهیم داد. و بدان ای انسان! ما شما را از ذره ذره های خاکها، از اتمهای آنها، از درون برگها، شاخه ها، میوه ها،

اندازه‌ها و لاندازه‌ها بار دیگر به همان حالت اولیه باز خواهیم گردانید. پس برهان ما از جان آیه شانزدهم سوره مبارکه مؤمنون گرفته شده، آیهای که مخاطب تمام بشریت هستند، آنجا که حضرت حق فرموده است: «ثم إنكم يوم القيامة تبعثون»؛ جمله «تبعثون» جهان را به خیزش، حرکت و تپش وامی دارد. این است که خداوند برای اینکه این مطلب را صددرصد تثبیت گرا معرفی نمایند، در جمله ای از فعل مضارع به حالت حضوری و جمعی آورده است. پس نتیجه میگیریم که آیات قرآن نقش اساسی در اثبات معاد دارد و آنچه که برای ما مهم است همین آیات قرآن هستند.

1. شبیه آکل و مآکول، شبهه‌ای قدیمی در نفی و انکار معاد جسمانی است که بسیاری از متکلمان درباره آن سخن گفته‌اند. شبهه به صورت خلاصه این‌گونه است: «اگر انسانی معین غذای انسان دیگر شود، اجزای مآکول(خورده شده) در روز معاد در بدن آکل(خورنده) باز می‌گردد یا در بدن مآکول؟ به هر صورت که فرض شود، بدن یکی از آن دو به صورت کامل در روز رستاخیز محشور نخواهد شد.

2. متکلمان اسلامی از راههای گوناگون به این شبهه پاسخ گفته‌اند. در میان پاسخ‌هایی که داده شده، یکی از همه معروفتر است. در این پاسخ متکلمان یک اصل را مسلم انگاشته، سخن خویش را بر آن استوار ساخته‌اند. آن اصل این است که انسان از دو گونه اجزا ترکیب یافته که عبارت است از ۱. اجزای اصلی؛ ۲. اجزای فرعی و زاید. اجزای اصلی عبارت از چیزهایی است که واقعیت و حقیقت انسان به آن بستگی دارد. این اجزا به حکم این‌که دارای اصالت است، اگر هم احیاناً خوراک انسان دیگر گردد، هرگز جزو بدن او نمی‌گردد یا به صورت اجزای اصلی او در نمی‌آید. اجزای زاید یا غیر اصلی آن‌هایی هستند که حقیقت انسان به آن‌ها بستگی ندارد و همواره تغییر و تحول می‌پذیرد. بدین‌سان اگر شخص انسان غذای شخصی دیگر گردد، آنچه از اجزای ماکول به تدریج جزو بدن آکل می‌شود، جزء اجزای زاید یا غیر اصلی نیست، زیرا چنان‌که گفته شد، اجزای اصلی تغییر و تحول نمی‌پذیرد. در روز رستاخیز آنچه محشور می‌شود، انسانی است که از اجزای اصلی تشکیل یافته است این پاسخ گرچه از سوی بسیاری از متکلمان پذیرفته شده و در آثار آنان آمده است، لیکن چون بر یک اصل مفروض استوار است، هر گونه تردید در آن اصل می‌تواند این پاسخ را متزلزل سازد و در آن تردید روا دارد.

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی